



بررسی ارکان مهم سبک زندگی اسلامی در مکتب شهید سلیمانی

علی شیرازی^۱، حسن احمدی^۲، سید مهدی سرخان^۳

چکیده:

هدف: مکتب شهید سلیمانی، به عنوان نماینده تفکر ایرانی - اسلامی مطرح است. این تفکر بر این پایه استوار است که ایده‌های اسلامی (بعد دینی) قابل جمع با ایده‌های ایرانی (بعد ملی) است. روش‌شناسی: به منظور تشریح جمع این دو گونه ایده در مکتب شهید سلیمانی، از روش روایت‌پژوهی دانسته‌های روایی افراد قرین شهید سلیمانی استفاده شده است. یافته‌ها: نشان‌دهنده این مطلب است که سبک زندگی مکتب شهید سلیمانی بر تفکر ایرانی - اسلامی، سنجیدگی و تدبیر در امور، سادگی و صفا، مردمی‌بودن، آرامش و طمأنینه، خوش‌خویی، ارتباط عمیق با خانواده و درک عمیق از حقیقت دنیا و آخرت استوار است. نتایج: در سه محور ارتباط با خداوند و اولیای الهی، ارتباط با مردم و ارتباط با جهان رشد متوازن در سبک زندگی ادامه‌دهنده مکتب شهید سلیمانی حاصل می‌گردد. در پایان نیز مدل سبک زندگی شهید ارائه شده است. **واژگان کلیدی:** قاسم سلیمانی، سبک زندگی، ایرانی - اسلامی، سبک زندگی اسلامی، مکتب شهید سلیمانی.

^۱ مدرس حوزه و دانشگاه

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^۳ دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

**مقدمه:**

مکتب شهید سلیمانی مکتبی است که به وسیله آن می‌توان هزاران جوان تربیت کرد و به تقرب الهی رسید. برای این فرمانده شهید می‌توان ویژگی‌های بسیاری را برشمرد که هر یک از آنها می‌تواند ابزاری برای تفکر، اندیشه و حتی تمرین این خصوصیات در بین تمام بخش‌های جامعه ایران، به‌ویژه جوان‌ترها و کارگزاران فرهنگی شهرها باشد. اخلاص، برجسته‌ترین ویژگی حاج قاسم بود که این مهم را همه اقشار جامعه از جوان گرفته تا پیر با هر اعتقادی، بدان اذعان دارند. اخلاص که یک آموزه دینی و اخلاقی است، از منظر اجتماعی می‌تواند در جامعه معجزه کند. صداقت و یکرنگی که ترجمه امروزی «اخلاص» است، مانند یک اکسیر برای هم‌افزایی و انسجام جامعه عمل می‌کند و این، الگوی ماندگار شخصیت حاج قاسم برای همه ما است.

از جمله ویژگی‌های سبک زندگی مدرسه حاج قاسم، مسئولیت و ظهور افراد در مکان‌های خاص است، که ممکن است با وظایف سازمانی ایشان مطابقت نداشته باشد، اما داوطلبانه وارد این مناطق شدند. نمونه این مسأله را در سیل ویران‌گر فروردین ۹۸ می‌توان مشاهده کرد؛ زمانی که فراخوان وی جهاد عمومی برای خدمات جهاد در خوزستان، لرستان و گلستان را ایجاد کرد. به این دو ویژگی «مکتب سلیمانی» باید مردمی بودن و فروتنی را نسبت به اقشار مختلف مردم و همه کسانی که دلشان برای ایران می‌تپد، افزود. علاوه بر این ویژگی، حاج قاسم نمونه بارزی از مطالعه، درک و دانش عمیق دینی بود. واقعیت این است که هرکسی با هر سلیقه و سبک زندگی فکری، اگر شناخت دقیق و درستی از اصول دینی خود و آنچه خداوند از او خواسته، نداشته باشد، مطمئناً در زندگی اجتماعی و سیاسی شکست خواهد خورد و نمی‌تواند خودش و مملکتش را بسازد.

به نظر می‌رسد در پرتو برخی از شاخصه‌های اساسی سبک زندگی سردار قاسم سلیمانی، شاخصه‌های دیگری نیز به عنوان فروع قابل شناسایی است. در این پژوهش تلاش شده است تا ابعاد مختلف سبک زندگی اسلامی مکتب شهید سلیمانی از گذرگاه روایت ایشان در این عرصه ارائه گردد.

مرور ادبیات نظری تحقیق:

مفهوم سبک زندگی طیف وسیعی از ارزش‌ها، اعتقادات و فعالیت‌های اجتماعی را منعکس می‌کند. سبک زندگی از الگوهای فرهنگی، رفتاری و عاداتی شکل می‌گیرد که افراد در زندگی روزمره شخصی و اجتماعی خود استفاده می‌کنند. سبک زندگی شامل فعالیت‌های روزمره است که فرد در زندگی خود استفاده می‌کند و بر سلامتی او تأثیر می‌گذارد. سبک زندگی مفهوم بسیار مهمی در علوم اجتماعی است که غالباً برای توصیف شیوه زندگی مردم استفاده می‌شود. در حقیقت، سبک زندگی الگوی عملیاتی است که افراد را از یکدیگر متمایز می‌کند. سبک‌های زندگی کمک می‌کنند تا آنچه را مردم انجام می‌دهند و چرایی آن و معنایی که برای آن‌ها و دیگران دارند درک شود (چانی، ۱۳۷۸).

جورج زیمل^۱ سبک زندگی را تجسم تلاش انسان می‌داند برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران، به عبارت دیگر انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)‌های رفتاری را بر می‌گزیند. زیمل توان چنین‌گزینشی را سلیقه و این اشکال به هم مرتبط را سبک زندگی می‌نامد. او در جایی معتقد است سبک زندگی، عینیت‌بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته‌شده اجتماعی است، نوعی بیان فردیت برتر و یکتایی در قالبی است که دیگری این یکتایی را درک کند (فتحی & مختارپور، ۱۳۹۳).

در علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و پزشکی که به مطالعه سبک زندگی می‌پردازند، به جای این‌که شناخت‌ها و عواطف خود را به عنوان ساخت‌های ذهنی در نظر بگیرند، رفتارها را به روشی عینی و قابل مشاهده بررسی می‌کنند. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی فرایند اجتماعی شدن به وجود آمده است (استاجی، ۱۳۸۶). ولی سبک زندگی اسلامی قدری متفاوت است؛ از آن جهت که سبک است، به رفتار می‌پردازد و با شناخت‌ها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد و از آن جهت که اسلامی است، نمی‌تواند بی‌توجه به نیت‌ها باشد (کجباف & دیگران، ۱۳۹۰).

«یاسرمن»^۲ سبک زندگی را الگویی از مصرف می‌داند که دربردارنده ترجیح‌ها، ذائقه و ارزش‌ها است؛ سبک زندگی به مثابه مجموعه منسجمی از انتخاب‌ها، ترجیحات و رفتارهای مصرف‌گرایانه

^۱ George Simmel

^۲ Yasrmm



است (ربانی خوراسگانی & رستگار, ۱۳۸۷).

سبک زندگی یکی از مؤلفه‌های اصلی مفاهیم مدرن علوم اجتماعی است و به تدریج در مطالعات اجتماعی و فرهنگی معاصر جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. امروزه مفهوم سبک زندگی در زبان انگلیسی در معانی گوناگونی مانند نوع، روش، سبک ااثیه، کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار، تطابق با معیار شناخته‌شده، شیوه‌ای که برازنده و مناسب پنداشته می‌شود، خصوصاً در رفتار اجتماعی، زیبایی، ظرافت یا سهولت و شیوه یا تکنیک به کار می‌رود. «لیزر»^۱ (۱۹۶۳) سبک زندگی را براساس الگوی خرید کالا تعریف می‌کند. به نظر وی سبک زندگی نشان‌دهنده شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی و نشان‌دهنده شیوه‌ای است که مصرف‌کننده در آن خرید می‌کند و شیوه‌ای که کالای خریداری شده مصرف می‌شود، بازتاب‌دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است (خوشنویس, ۱۳۸۹).

علاوه بر آن، مفهوم سبک زندگی به معنی شیوه و روش انجام چیزی خصوصاً شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای نوعی باشد، اجزا یا انجام اموری که تمایزدهنده فرد یا گروه یا سطح خاصی باشد، طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی است و شیوه انجام چیزی خصوصاً راهی که نشان‌دهنده تأکید بر طرز نگرش خاص یا مشخصه دوره معینی باشد، به کار گرفته شده است (عظیمی, شاکرمی, & اونق, ۱۳۹۶). همچنین، این مفهوم با معانی نحوه عرضه، خصوصاً در موسیقی یا یکی از هنرهای زیبا، ترکیب طرح‌های مشخص ادبی یا فرضیه‌های هنری، شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، مثل سبک سخنرانی یا نوشتن، طریقه نوشتار یا گفتار که در مقابل محتوا قرار دارد، طریقه انجام چیزی به خصوص زمانی که ویژگی یک هنرمند یا دوره هنری باشد، به کار می‌رود (موسوی گیلانی & موسوی, ۱۳۹۳).

بحث توجه به سبک زندگی یکی از مواردی است که مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، مطرح و بر لزوم توجه به آن تأکید کرده‌اند. در سال ۱۳۹۱، ایشان در جلسه‌ای با جوانان استان خراسان شمالی، این موضوع را مطرح کردند و آن را بخشی اساسی و واقعی از توسعه و نوسازی اسلام مدرن خواندند و از نخبگان و اندیشمندان دعوت کردند تا به این مفهوم مهم بپردازند. ایشان بر سبک زندگی کنونی در ایران و جستجوی راه حل در این زمینه تأکید کردند: «پیشرفت در علم و صنعت و اقتصاد و سیاست که

¹ laser



بعد ابزاری تمدن اسلامی را شکل می‌دهد، وسیله‌ای است برای دستیابی به سبک و فرهنگ صحیح زندگی و رسیدن به آرامش، امنیت، تعالی و پیشرفت حقیقی^۱.

آلفرد آدلر از این اصطلاح برای اشاره به حال و هوای زندگی فرد استفاده کرد. سبک زندگی هدف فرد، «خودپنداره»^۲، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود (Feist, 2008).

به نظر «آرتور آسابرگر»^۳ برای تعریف اصطلاح «life style» با واژه فراگیری روبرو است که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوع‌های مربوط دیگر را شامل می‌شود. کلمه «سبک»، «مد» را تداعی می‌کند؛ پس سبک زندگی در واقع مد یا حالت زندگی یک فرد است (Berger, 2020).

برداشت «گیدنز»^۴ از مقوله سبک زندگی عبارت است از: «تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنش‌ها که افراد آن‌ها را انتخاب کرده و کنش‌های آن‌ها در زندگی روزمره به واسطه آن‌ها هدایت می‌شود» (Home, 2004).

از دیدگاه «سویل»^۵، سبک زندگی عبارت است از هر شیوه متمایز و بنابراین قابل تشخیص زیستن (Sobel, 2013). سبک زندگی عبارت است از طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است و عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست؛ اگر چه محقق اجتماعی میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه، تمایز قائل می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲). «سولومون»^۶ اعتقاد دارد که هر جامعه‌ای دارای سبک و شیوه زندگی متفاوتی است. سبک زندگی، فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می‌دهد. در جوامع سنتی انتخاب‌های مبتنی بر مصرف به شکل گسترده‌ای براساس طبقه، کاست، محیط روستا یا خانواده دیکته می‌شود؛ در حالی که در جوامع مدرن به هر حال مردم دارای آزادی عمل بیشتری در انتخاب کالاها و خدمات و فعالیت‌هایی هستند که به نوبه خود هویت اجتماعی را خلق می‌کند

^۱ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی؛ ۱۳۹۱/۰۷/۲۳

^۲ self-concept

^۳ Arthur Sabrg

^۴ Anthony Giddens

^۵ Sobel

^۶ Solomon



(Englis, 1995).

«سازمان بهداشت جهانی»^۱ سبک زندگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد به الکل و دخانیات و...) است که در پی فرایند جامعه‌پذیری به وجود آمده است» (Sorensen, 2000). نویسنده کتاب «دین و سبک زندگی» می‌نویسد: «سبک زندگی عبارت است از الگوی همگرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایل‌ها و ترجیح‌ها (سلیقه) و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند». یا به اختصار، «سبک زندگی، الگو یا مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح است» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷). در تعریفی دیگر چنین آمده است: سبک زندگی، عبارت است از الگوی زندگی فردی که در فعالیت‌ها، دل‌بستگی‌ها و افکار شخصی، خود را نشان می‌دهد (شوشتی زاده، ۱۳۸۲).

مؤلف کتاب «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن»، سبک زندگی را این‌گونه تعریف می‌نماید: «شیوه‌ای نسبتاً ثابت که فرد، اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند» (کاویانی، ۱۳۹۱). پیش‌تر اوقات در روایت فرآیند تکوین مفهوم سبک زندگی، به ریشه‌های آغازین و اولین مفهوم‌بندی‌های ارائه شده از آن در کار کسانی چون ماکس وبر، جورج زیمل، «تورشتاین ویلن»^۲ و دیگران در سال‌های آغازین قرن بیستم اشاره می‌شود (صفر هرندی، ۱۳۸۹). برخی نیز سبک زندگی را با «هویت» پیوند می‌زنند: سبک زندگی، نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد (شریفی، ۱۳۹۱). این تعریف به گونه‌ای هویت فرد را در برابر دیگران به نمایش می‌گذارد. در جای دیگری منظور از سبک زندگی را چنین بیان می‌کند: مجموعه‌ای از رفتارها و عملکردهایی که یک فرد به منظور تأمین نیازها و احتیاج‌های روزمره خود به کار می‌گیرد. شیوه زندگی هر فردی بیانگر هویت و معرف شخصیت آن فرد است (شریفی، ۱۳۹۱). در جریان رواج مصرف‌گرایی و امکان انتخاب و گزینش کالاها، افراد صاحب سبک زندگی شدند.

¹ World Health Organization

² Thorstein Veblen



نشانه‌های گسترش سبک زندگی حاصل از جامعه مصرفی را جامعه‌شناسانی چون وبلن، وبر و زیمل در اوایل قرن بیستم به تصویر کشیدند. وبلن و زیمل سبک زندگی طبقه متوسط کلان‌شهر را تصویر کردند. سبکی که در آن مصرف لباس، زیورآلات و انواع کالاهای لوکس، نقشی محوری داشت (Wild, 2016).

از دیدگاه تورشتاین وبلن، داشتن سبکی خاص به معنای چیزی بیش‌تر از علایق خاص فراغت است. داشتن سبک زندگی خاص و خودنمایی برای نشان دادن تعلق به گروهی خاص در جامعه به برجسته کردن تمایزهای گروه‌های دیگر منجر شده است. به نظر وی ثروت مهم‌ترین عامل کسب منزلت است که باید نمود خارجی داشته باشد و بهترین نمود آن «مصرف تظاهری و نمایشی» است. برای نمونه، افراد با نوع پوشش، آرایش و زیورآلات، خود و طبقه خود را از سایرین متمایز می‌کنند (Trigg, 2001).

ماکس وبر^۱ در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، تنها کسی است که بدون هیچ‌گونه اندیشه مبسوطی درباره مصرف و نقش آن در دنیای مدرن، از مفهوم سبک زندگی استفاده کرده است. وبر برای بررسی قشریندی اجتماعی سه مفهوم طبقه، گروه منزلت و حزب را معرفی می‌کند. وبر و دنباله‌روان اندیشه وی به مباحثاتی درباره منزلت، دامن زده‌اند (Translated by Dagmar Waters, 2010).

چلار^۲ از قول ایستمن^۳، گلداسمیت^۴ و فلاین^۵ سه منبع انتصابی (منزلت موروثی)، اکتسابی (موفقیت شغلی) و مصرف منزلتی (خرید کالای لوکس) را ذکر می‌کنند. بوروکز^۶ و ساوتورث^۷ هم با استناد به نوشته‌های وبر، سه منبع سبک زندگی، تحصیلات رسمی و پرستیژ موروثی یا شغلی را منبع منزلت می‌دانند (Imran, 2018).

دوگلاس^۸ و ایشروود^۹ متجلی کردن و ثبات بخشیدن به مقولات فرهنگ را محرک مصرف می‌دانند. به نظر آنان چون کالاها وجه نمادین دارند، قادرند به عنوان ابزار مبادله و ارتباط به کار گرفته شوند، مصرف کالاها برای حفظ ارتباط و انسجام، جلب حمایت دیگران و ابراز مهربانی کردن لازم‌اند

¹ Max Weber

² Chelar

³ Eastman

⁴ Goldsmith

⁵ Fline

⁶ Brooks

⁷ Southworth

⁸ Douglas

⁹ Ayshrvd



(Douglas, 2004).

بورديو^۱ سبک زندگی را فعاليت‌های نظام‌مندی می‌داند که از ذوق و سليقه فرد ناشی می‌شوند و بیش‌تر جنبه عینی و خارجی دارند. از نظر بورديو، سبک زندگی در عين حال به صورت نمادین به فرد هويت می‌بخشد و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کند. به عبارتی ارزش‌های این فعاليت‌ها از موقعیت‌های آن در نظام تضادها و ارتباط‌ها اخذ می‌شود. بورديو در جای دیگر سبک زندگی را دارایی‌هایی می‌داند که به وسیله آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های مختلف، خود را با قصد تمایز یا بدون قصد آن، از دیگران متمایز می‌کنند (Bourdieu, 2002).

آنتونی گیدنز^۲ معتقد است که سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردها تعبیر کرد که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد؛ چون نه فقط نیازهای جاری او را بر می‌آورند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هويت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران متجسم می‌سازند (Giddens, *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*, 1991). سبک زندگی روش الگومند مصرف، درک و ارزش‌گذاری محصولات فرهنگ مادی است که استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد (Giddens, *The consequences of modernity*, 2013).

چانی معتقد است مردم سبک‌های زندگی را در زندگی روزمره برای مشخص کردن و تبیین پیچیدگی‌های وسیع‌تر هويت و پیوستگی به کار می‌برند (چانی، ۱۳۷۸). همچنین سبک زندگی اجتماعی است؛ زیرا به واسطه نمادها فهمیده می‌شود، چنان‌که به وسیله مجموعه‌ای از نگرش‌ها می‌توان آن را درک کرد و توسط سبک‌های لباس پوشیدن، آراستگی و مانند آن رسانده می‌شود. «عقاید و تعهدها به ارزش‌های خانواده که به طور قوی حفظ می‌شوند، احتمالاً توسط سبک‌های ویژه‌ای از انتخاب‌های زیبایی‌شناسانه نمادگرایی می‌شوند» (چانی، ۱۳۷۸). سبک زندگی، طرح و دریافتی اجمالی از جهان، فرایند در حال گذار و راه است. راه یکتا و فردی زندگی و دستیابی به هدف؛ خلاقیتی است حاصل از کنار آمدن با محیط و محدودیت‌های آن. سبک زندگی، رفتار و منش نیست، بلکه امری است که همه رفتارها و تجربیات انسانی را به طور واحد هدایت می‌کند و خود به واسطه خوی‌ها و منش فردی شکل می‌گیرد (Kuentzel, 1992). از سوی دیگر سبک‌های زندگی فردی نیز هستند.

¹ Bourdieu

² Anthony Giddens

سبک‌های زندگی گوناگون است و موجب کاهش همگونی می‌شود و انتخاب افراد را افزایش می‌دهد و متصل به نیاز به لباس طبق سن، جنس، طبقه و... سبک‌های متمایزی را برای زنان و مردان به وجود می‌آورد (مچین و لوون، ۲۰۰۵).

روانشناس آلمانی، آلفرد آدلر، در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می‌گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (Adler, 1956).

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روایت‌پژوهی است. روایت‌پژوهی^۱ به معنی یافت وقایع در کشاکش روایت است. روایت‌پژوهی نوعی از مطالعه و بررسی است که افراد به دو دلیل از آن بهره می‌برند: ۱- برای تغییر وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت نسبتاً مطلوب و در نهایت بهسازی کارها در محیط شغلیشان بکار می‌برند و ۲- برای تبیین و بازگو کردن روایت‌های خود از پدیده مورد بررسی (Avison, 1999). روایت‌پژوهی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود که عمدتاً برای فهم عمیق دیدگاه‌های تجربی خبرگان کاربرد دارد. از روایت‌پژوهی برای درک عمیق افراد قرین و نزدیک در روایت رهبران استفاده می‌شود. در این رویکرد، پژوهشگر که یا به عنوان مرجع تغییر و تحول امور جاری متکی بر تجربیات مثبت یا منفی روایت شونده استفاده شده است. فرد قرین به عنوان راوی پدیده عمل می‌کند، مساله یا مشکل را شناسایی یا به ارائه آنچه از پدیده دیده است می‌پردازد. منبع کسب ایده‌های روایی غالباً صداقت در روایت است. اگر راوی پدیده را به درستی شرح دهد، روایت‌پژوهی به ثمر نشسته است. برای این منظور راوی، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند و سپس به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام ارزیابی به عمل می‌آورد (عابدی احمد، ۱۳۸۶). در این پژوهش، با عنایت به قرین بودن پژوهشگر با شهید سلیمانی، می‌توان انتظار داشت که روایت او از پدیده مورد بررسی (مکتب شهید سلیمانی) نافذ باشد.

یافته‌های تحقیق:

۱) توجه به موضوعات معنوی و اعتقادی

سال ۱۳۶۶ یا ۱۳۶۷ همزمان با اواخر جنگ، مسئول تبلیغات لشکر ثارالله و از نیروهای حاج قاسم تا



آخر به ایشان می‌گفته است که همچنان نیروی حاج قاسم است. سردار سلیمانی به یکی از نیروهایش گفت که به قم بروند و مرکزی را برای آموزش عقیدتی و تعالی و بصیرت فرماندهان فراهم کنند. او به قم رفت و ساختمانی را هم تدارک دید. البته جنگ تمام شد و این امر رونق نگرفت. اما نگاه ایشان دربارهٔ مباحث اعتقادی و رشد معنوی در لشکر ثارالله ویژه بود. در این لشکر، بابی برای ثبت خاطرات بعد از جنگ وجود داشت. سردار سلیمانی بر این موضوع تأکید خاصی داشت که بعد از جنگ، کتاب خاطرات شهدا و جنگ را بنویسد. در این خصوص هیچ فرماندهی مانند ایشان نبود و هنوز هم کسی نیست. از کنگره‌های کشوری، کنگره شهدا کرمان؛ نمونه برگزار شد، چراکه سردار سلیمانی در این کنگره‌ها به محتوا، نگارش، ادبیات و... توجه داشت. ایشان هم نگاه فرهنگی داشت و هم فضای نویسنده را درک می‌کرد و نویسنده‌های مختلفی را برای کنگره انتخاب می‌کرد. برای مثال نویسنده‌ای از تهران را دعوت می‌کرد؛ خودش به استقبال و بدرقه می‌رفت، جلسه می‌گذاشت و شهید را تبیین می‌کرد. تمام کتاب‌ها را خودش می‌خواند و برای همه بدون استثنا مقدمه می‌نوشت. ایشان از کرمان به تهران می‌آمد و در حوزه هنری با نویسندگان جلسه می‌گذاشت تا این سیر حرکت شکل بگیرد و کتاب‌ها در جامعه اثرگذار باشد.

سردار سلیمانی، نخستین کسی بود که در کشور، موزه دفاع مقدس را دایر کرد. طراحی موزه کرمان نیز با نیروهای سردار سلیمانی و در نهایت با تأیید ایشان بود که شیوه موزه‌سازی و نوع نگاهش، این موزه، غرفه‌ها و اسناد آن را شکل داد و حتماً یک کار نو بود.

۲) توجه به ثبت خاطرات و تجربیات

شهید سلیمانی تشکیلاتی در کرمان با عنوان حماسه ثارالله برای ثبت خاطرات پدر و مادر شهدا تأسیس کرد و این اقدام را در کل کشور گسترش داد. تمام استان‌ها وارد این کار شدند و خاطرات پدر و مادر شهدا ثبت و ضبط شد که در حال حاضر یک گنجینه عظیم است. از درون این خاطرات، می‌شود هزاران کتاب نوشت. وقتی جنگ سوریه و عراق و جنگ با داعش تقریباً تمام شد، سردار سلیمانی مجدد تشکیلاتی به راه انداخت و برای ثبت خاطرات و تجربه‌های جنگ سوریه و عراق فراخوان داد و این مسیر همچنان استمرار دارد. این اقدام‌ها نشان‌دهنده یک نگاه فرهنگی است.

۳) برپایی روزه در منزل

ایشان سال‌ها برنامه‌ای داشت که عصر جمعه هر هفته با همسر و بعضاً فرزندان و یک مداح و یک روحانی در منزل روزه می‌گرفتند. این جلسه، خانوادگی بود حتی اگر در سفر هم بود مثلاً کرمان، این روزه آن‌جا برگزار می‌شد. این جلسه با همه مشغله‌های کاری ثابت بود و تنها ساعتش جابه‌جا می‌شد یا به صورت خیلی استثنا برگزار نمی‌شد. نگاه ایشان هم تربیت فردی و هم تربیت خانواده بود. عشق سردار سلیمانی در درون و بیرون خانه متفاوت بود. به محض این که مداح ذکر مصیبت را شروع می‌کرد، اشک سردار سلیمانی هم جاری و ناله‌شان بلند می‌شد. روال جلسات هم به این شکل بود که روحانی چند مسأله شرعی مطرح می‌کرد، حدیث یا آیه‌ای تفسیر می‌شد و بعد هم مداحی. روحانی و مداح اکثر جلسات ثابت بود، گاهی اوقات هم رفقای حاج قاسم مثل حاج محمود کریمی می‌آمدند و مداحی می‌کردند. برپایی روزه در کرمان هم همین‌طور بود.

۴) حفظ ارتباط با رزمندگان دفاع مقدس

نگاه حاج قاسم سلیمانی از جانب دیگری هم متمایز بود، طوری که کمتر در دیگران دیده می‌شد. ایشان از دوران جنگ تا شهادت، هیچ زمانی ارتباطش را با رزمندگان لشکر ثارالله قطع نکرد. روزه‌هایی که در ایام شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در کرمان می‌گرفت، برای جمع کردن رزمندگانی بود که در کرمان بودند و می‌خواست اثر تربیتی این روزه‌ها در شهرش نیز جریان داشته باشد. سردار، به کرمان علاقه ویژه‌ای داشت، خانه خودش را حسینیه و حیات خانه را مسقف کرده بود و روزه‌ها را آن‌جا برگزار می‌کرد. جلسات با رزمندگان لشکر ثارالله قبل از روزه بود؛ جلسات انس و یادآوری خاطرات جنگ بود. این جلسات، ارتباط این رزمنده‌ها باهم بود. همه با تمام سلاقی و افکار شخصی، خود را مقید به شرکت در جلسات می‌دانستند. لشکر ثارالله از سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان تغذیه می‌شد. این جلسات برای فرماندهان بود؛ چون اگر نیروها می‌خواستند شرکت کنند دیگر فضا برای نشستن نبود. در روز اربعین هم در تهران روزه ثابت داشت که بعدها به روستای خودش قنات ملک منتقل کرد. این نیز یک برنامه فرهنگی برای مردم روستا بود؛ چرا که هیچ‌گاه ارتباطش را با مردم روستا قطع نکرد. هیچ عیدی نبود که سردار سلیمانی به مستضعفان روستا کمک نکند و این جزء برنامه‌های ثابت ایشان بود.



۵) اهمیت معنویت در دوران دفاع مقدس:

دوران جنگ او با سال ۱۳۹۸ او متفاوت نبود. خیلی‌ها به مرور زمان، آن روحیه دوران جنگشان عوض شد اما سردار سلیمانی با همان روحیه و همان اخلاص، تعبد و اشک بود. در دوران جنگ هم بر این مقوله توجه ویژه داشت. مثلاً قبل از عملیات کربلای یک در قرارگاه‌های کربلا جلسه و بحث بود که قرار است تپه‌های قلاویزان را بگیرند. کسی که روی این تپه‌ها مستقر می‌شد، همه منطقه را زیر نظر داشت. بحث می‌شد که کدام لشکر به موضوع تپه‌های قلاویزان وارد بشود. سردار سلیمانی در قرارگاه می‌گوید که ۲ گردان دارند با این ۲ تا گردان می‌توان این تپه‌های قلاویزان را گرفت. آن‌ها پرسیدند هنر دو گردان چیست؟ وصف این دو گردان چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارند که می‌توانند عمل کنند؟ جواب سردار این بود که این ۲ گردان خوب اشک می‌ریزند، اهل نماز شب هستند، اهل اشک هستند. یعنی نگاه او این بود و نمی‌گفت خوب آموزش دیدند، نمی‌گفت قوی‌اند، نمی‌گفت اسلحه‌هایشان خوب کار می‌کند بلکه می‌گفت خوب اشک می‌ریزند. شهید میثمی آمد لشکر ثارالله را بررسی کند ببیند هنر این دو گردان چیست که خوب اشک می‌ریزند. در هر گردانی ۷ تا ۸ روحانی بود که کار معنوی انجام می‌دادند. قبل از عملیات کربلای ۴ آمار گرفتند که ۲۵۰ طلبه و روحانی در لشکر بود. بعد از عملیات کربلای ۵ هم آمار گرفتند از این ۲۵۰ نفر، ۱۵۰ نفر شهید یا مجروح شده بودند. در لشکر ثارالله یک مسئول تبلیغاتی به نام آقای صدقی بود که مداح بود و بعد از جنگ هم با لشکر در ارتباط بود. گاهی اوقات سردار او را صدا می‌زد که مثلاً شب شهادت و نزدیک عملیات است. خودش و چند نفر از فرماندهان که برای شناسایی می‌رفتند برای همان جمع مداحی می‌کرد. معمولاً یکی دو شب قبل از عملیات، جلسه توجیهی عملیاتی برای فرماندهان بود و بعد از توجیه عملیاتی، حتماً روضه و اشک و سینه‌زنی بود. شب عملیات کربلای ۵ جلسه توجیهی عملیاتی در مقر لشکر در اهواز به جلسه اشک و دعا تبدیل شد. در آن جلسه ۴۸ نفر بودند و بعد از عملیات کربلای ۵ وقتی آمار گرفتند ۲۴ نفر مانده بود، ۲۴ نفر از فرماندهان لشکر، فرماندهان تیپ، فرماندهان گردان و قائم مقام رفتند که شهید میرحسینی نیز در عملیات کربلای ۵ شهید شدند.

۶) سخنرانی‌های معنوی سردار سلیمانی

سخنرانی سردار سلیمانی یک معنویت خاص داشت؛ سخنرانی فرماندهی نیروی قدس نبود. بعد از عملیات بیت المقدس، بعد از عملیات کربلای ۱ و عملیات کربلای ۵ وقتی سردار سلیمانی سخنرانی می کند، سر تا پای خودش و سخنرانی اش پر از معنویت است. خودش می سوخت و اشک می ریخت. ساختگی هم نبود، لذا فرماندهان و مسئولان و نیروها همه به سردار سلیمانی عشق می ورزیدند. دوران جنگ در مهدیه لشکر ثارالله وقتی برای سخنرانی از در وارد می شد علی رغم میل خودش جمعیت روی دست ایشان را تا پشت تریبون می بردند. سخنرانی او همه را منقلب می کرد و فرقی نمی کرد این سخنرانی در لشکر باشد یا در استان ها یا کرمان. بعد از جنگ هم که در نیروی قدس بود سالی یک یا دو بار سخنرانی می کرد. برای مثال اگر سخنرانی حدود ۲ ساعت طول می کشید باز هم مستمعان درخواست می کردند که ایشان ادامه بدهد. قسمت اول سخنرانی بدون استثنا مباحث اخلاقی بود که دو مورد آن را به صورت جزوه در آمده است. در طول سخنرانی هم به این موضوع توجه داشت که باید بحث اخلاقی و معنوی داشته باشد. دیگران را به تقوا، اخلاق، تلاوت قرآن و نماز شب دعوت می کرد. در جلسات شورا هم که معمولاً ۲ هفته یک بار شرکت می کرد، توصیه به همین مباحث داشت. البته که خودشان قبل از همه پای بند به این ها بود.

۷) برنامه زندگی شخصی و کاری سردار سلیمانی

مقام معظم رهبری فرمودند گاهی اوقات ایشان ۱۹ ساعت یا ۲۰ ساعت در طول شبانه روز کار می کرد. گاهی یک سفر ۲ هفته طول می کشید. بعد از سفر آقای پورجعفری می گفت: در این سفر سردار سلیمانی ۱۰ ساعت خوابید. اگر جلسه ای بود حساب کتاب نداشت. بعضی اوقات ساعت یک نیمه شب به خانه می آمد؛ اما اگر جلسه ای نبود مقید بود ساعت ۹ شب بخوابد و تعارف نداشت. صبح ها هم معمولاً ساعت ۳ از خانه بیرون می رفت، ورزش می کرد، استخر یا کوه می رفت. پیاده روی می کرد و قبل از ساعت ۷ در محل کار بود. یک شب جلسه تا ساعت ۸ طول کشید و حاضران در جلسه گفتند خسته شدند و خواستند ادامه اش برای فردا باشد. همان شب سردار سلیمانی به دیدار یکی از جانبازان لشکر ثارالله در اصفهان رفتند و به خانواده جانباز می گفت که بروند استراحت کنند. جانباز قطع نخاع را تر و خشک می کرد و فردا صبح رأس ساعت در محل کار خودشان حاضر بودند.



۸) توجه به خانواده شهید

در کرمان شهید عارفی است به نام شهید مغفوری که در عملیات کربلای ۴ شهید شد. فرمانده بسیج کرمان و مدتی هم فرمانده سپاه کرمان بود. شهید سلیمانی با بچه‌های شهدا در تماس بود. گاهی برایشان نامه می‌نوشت یا به منزلشان می‌رفت، گاهی ۲ یا ۳ روز بچه‌ها از کرمان می‌آمدند در خانه ایشان می‌ماندند. فرزند شهید مغفوری با فرزند شهید تهامی ازدواج کرد. در کرمان از این موارد بسیار پیش می‌آمد که حاج قاسم تلاش می‌کرد بچه‌های فرماندهان شهید با هم ازدواج کنند. نامه‌ای به دختر شهید می‌نویسد و یک کتاب هدیه می‌دهد. در صفحه اول این کتاب نوشته است. پدر آن دختر عارف بود، امروز مردم از قبر او شفا می‌گیرند و جایگاه او این بود و باید سعی کند این مسیر را ادامه بدهد. فرزند فاطمه مغفوری و علی تهامی مریض می‌شود و باید در بیمارستان عمل کند. حاج قاسم به بیمارستان می‌رود و علی‌رغم اصرار فاطمه برای ترک بیمارستان می‌گوید تا بچه به هوش نیاید نمی‌روم. بعد از این که بچه به هوش می‌آید حاج قاسم با او حرف می‌زند و بعد می‌رود؛ این ارتباط ایشان با خانواده شهدا است.

۹) توجه به مطالعه

حاج قاسم بسیار کتاب می‌خواند. در سال ۷۵ ده‌ها کتاب در کنگره چاپ شد. ایشان همه کتاب‌ها را خودش مرور می‌کرد، تذکر می‌داد و حذف و اضافه می‌کرد. کتاب‌های دفاع مقدس که چاپ می‌شد از ایشان می‌خواستند که در مورد آن‌ها نظر بدهد. ایشان می‌خواندند، نظر می‌دادند و گاهی برای کتاب مقدمه می‌نوشتند. گاهی توصیه‌هایی برای راوی کتاب‌ها می‌نوشت و در جلسات و سخنرانی‌ها، جمع پاسداران را به خواندن کتاب توصیه می‌کرد؛ مثلاً کتاب آقای دوانی. یک بار در جلسه شورا داستانی درباره حضرت موسی نقل شد. سردار آدرس و منبع داستان را از گوینده درخواست کرد و گوینده هم به ایشان گفته بود جلد دوم کتاب اخلاق آیت الله مصباح. سردار چیزی را به سادگی قبول نمی‌کرد زمان زیادی نگذشت که سه جلد کتاب را خواند و بر آن حاشیه نیز نوشت. ده جلد کتاب در این زمینه بود که همه را خواند. به مناسبت روز عقیدتی بود که در فکر هدیه‌ای برای سردار بودند و رفقا گفتند که برای سردار سلیمانی پول و سکه فایده ندارد و بهترین هدیه کتاب است. فردی پیشنهاد کتب شهید مطهری را داد. یکی دیگر از نیروها گفت سردار بعضی کتاب‌های شهید مطهری را خوانده است،

کتاب‌هایی از این شهید به سردار بدهند که نخوانده باشد که البته سردار همه را خوانده بود. آخرین روز سه‌شنبه قبل از شهادت در محل کار به یکی از بچه‌ها گفته بود تا از عراق برمی‌گردم تمام سخنرانی‌های آیت الله مشکینی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله مصباح و آیت الله مظاهری را برای من جمع‌آوری کنید. با همه مشغله‌ای که داشت در مباحث سیاسی، خواندن رمان و خواندن خاطرات جنگ نیز همین‌طور بود. آقای پورجعفری می‌گفت: در سوریه یک شب تا ساعت ۲ نیمه‌شب جلسه داشتیم بعد از آن سردار برای خواب رفتند اما دیدیم مشغول کتاب خواندن هستند. حاج قاسم در هواپیما نیز مطالعه می‌کرد و به این موضوع اهتمام ویژه‌ای داشت تا جایی که دائم به مطالعه و مسابقات کتابخوانی توصیه داشت. وی دخترش را هم به خواندن کتاب شهید حججی توصیه کرده بود.

(۱۰) توجه به موضوع‌های فرهنگی و هنری

حاج قاسم درباره مباحث هنری و ساخت فیلم هم تلاش می‌کرد. صفر تا صد فیلمی که در رابطه با سوریه بود در جلساتی با کارگردان‌ها، مسئولان مؤسسه اوج و مسئولان فرهنگی نیرو حمایت کرد تا فیلم ساخته شد. بخش‌هایی از سریال پایتخت که در رابطه با سوریه بود باز هم با همت و تلاش سردار سلیمانی بود و نکته مهم‌تر این که برای حفظ کارگردان‌ها و هنرمندان وقت می‌گذاشت. زمانی که فیلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال تولید بود حاج قاسم در صحنه می‌ایستاد و حمایت می‌کرد. برای فیلم ۲۳ نفر نیز خودش رفت و با سخنرانی، ارزش نیروهای لشکر ثارالله و خاطرات اعزام آن‌ها را تبیین کرد. در سوریه، لبنان و عراق هم همین‌طور بود. برای مباحث فرهنگی، فیلم، کتاب، رسانه و ثبت خاطرات وقت می‌گذاشت و ارزش قائل بود.

(۱۱) توجه به تربیت فرزندان

یک روز حاج قاسم گفت یکی از آقایان نیرو گفته است دختری باید این‌جا با ما برای شهدا کار کند ایشان اجازه ندادند. سردار گفت یکی از دامادهایشان زمانی که به خواستگاری دخترشان آمد پاسدار بود، سردار به وی گفت باید از سپاه بیرون بیاید تا جوابش را بدهد. اگر در سپاه باشد ممکن است از قدرت من استفاده کند. از سپاه بیرون بیاید و داماد من بشود. سردار به بچه‌های خودش هم حساس بود. ایشان دو پسر و سه دختر دارند. در زمان حیاتشان دو داماد و یک عروس داشت. در هیچ



جایی از کشور شنیده نمی‌شد که فرزندان سردار از قدرت پدر استفاده کرده و کاری انجام دهند. یکی از پسرهایش در پلیس +۱۰ و دیگری در کار شیرینی‌پزی است در حالی که آنها فرزندان سردار سلیمانی هستند و هر جا بخواهند می‌توانند از قدرت پدر استفاده کنند، اما سردار اجازه نمی‌داد. البته موضوع خانواده شهدا متفاوت بود. خودش مکرر به این وزیر و آن ارگان نامه می‌نوشت تا مشکلات بچه‌های شهدا را حل کند. اصولاً به تربیت فرزندان شهدا توجه داشت. یک روز در مورد یکی از بچه‌های شهدا گفت که می‌دانید کسی که پدر بالای سرش نیست یعنی چه؟ می‌گفت اگر پدر بالای سر ایشان هم نبود معلوم نبود چه می‌شدند. در مورد تربیت و حفظ بچه‌های شهدا که پدر بالای سرشان نیست باید توجه کرد. بسیار هوای فرزندان شهدا را داشت، برای آنها از آبروی خودش می‌گذشت و هر جا مشکلی پیدا می‌شد، نامه می‌نوشت.

۱۲) دوری از کبر و غرور

حاج قاسم سلیمانی هیچ جا خودش را ندید. در طی ۵ سال بیش از ۱۰۰ بار از ایشان خواسته شد که خاطرات عملیات کربلای ۵ را که نوشته بود منتشر شود. سردار می‌گفت وقت گذاشتم و در حال تنظیم هستم تا آماده چاپ شود البته امیدوار نبودند چرا که می‌دانستند حاج قاسم نمی‌خواهد خودش را مطرح کند. در عراق همیشه ابومهدی می‌گفت فرمانده‌اش حاج قاسم است و حاج قاسم می‌گفت فرمانده‌اش ابومهدی است. در لبنان خودش را ندید، در سوریه خودش را ندید، در جلسات شورا هم نشد که بگوید مثلاً اگر ایشان در جنگ ۳۳ روزه لبنان یا جنگ سوریه یا عراق و افغانستان نبودند، این اتفاق‌ها نمی‌افتاد.

۱۳) ذوب در ولایت

حاج قاسم خودش را ندید خدا نیز او را بلند کرد، این اخلاص، او را به ولایت وصل کرد. تعدادی از حزب الله لبنان که به خدمت مقام معظم رهبری آمده بودند در حیات همه به صف ایستاده بودند تا مقام معظم رهبری تشریف بیاورند. کمتر دیده می‌شد که مقام معظم رهبری در جمع کسی را زیاد تحویل بگیرند و معمولاً رعایت می‌کنند. در این دیدار، رهبری تا وارد شدند امر فرمودند اول آقای سلیمانی بیاید تا ایشان حاج قاسم را ببوسد. حاج قاسم جلو رفتند و مقام معظم رهبری شانه‌اش را بوسیدند پیشانی‌اش را بوسیدند و حاج قاسم را بغل کردند. حالا در گذشته گفته می‌شد خیلی‌ها باور



نمی کردند ولی وقتی سردار سلیمانی شهید شد می گوئیم همه چیز از زبان آقا می افتد غیر از نام سردار سلیمانی. شهدای زیادی بودند که همه عزیز بودند اما این عشقی که آقا به سردار سلیمانی دارد برگرفته از عشقی است که ایشان به آقا داشت. یک روز صحبت یکی از آقایان شد ایشان گفت من چیزی از آقا دیدم که نمی توانم از آقا جدا بشوم. فاصله او با آقا از زمین تا آسمان است. سردار سلیمانی ذوب در ولایت بود اگر آقا حرفی را می زدند اجرا می کرد. ایشان می گفت که دیگر خسته شده است ولی به خاطر آقا می ایستند وقتی هم ایستاد دیگر شب و روز و خستگی نمی شناخت.

۱۴) توجه به ارتباط با خدا و اولیا

قرآن یک فرمول به ما داده است که اگر شما با تقوا و مؤمن شوید یک نفر شما ۱۰ نفر می شود^۱. امام در سخنرانی هایش می فرماید یک نفر از شما می شود ۱۰ نفر. الان باید گفت یک نفر امام چند نفر شد، امام خودش این فرمول را در سپاه جاری کرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی هم می فرمایند سپاه نظامی صرف نیست، یک نهاد هم نباید گفت حتی سازمان هم نباید گفت، سپاه حتی فراتر از سازمان، یک ارگان نظامی، سیاسی، فرهنگی و معنوی است و شکل گیری نگاه حاج قاسم در جنگ ۸ ساله است. بعضی افراد عارف بودند و بعضی ها که عارف نبودند در جنگ عارف شدند. به هر حال آن ها که عارف بودند عرفانشان رشد کرد. آقای محمدحسین یوسف الهی که حاج قاسم خواست کنار او دفن شود یک جوان ۱۹ ساله بود، در عملیات خیبر یا بدر نیروهای اطلاعات لشکر ثارالله برای شناسایی قبل از عملیات سوار بر شناور بودند که ۲ نفر از نیروها به داخل آب می افتند و همه می ترسند که دشمن خبردار شود. خبر را به حاج قاسم می دهند و ایشان بسیار ناراحت یا حتی کمی بالاتر عصبانی می شود که اگر این پیکرها به سمت دشمن برود چه اتفاق هایی می افتد. آقای یوسف الهی که مسئول عملیات والفجر ۸ بود و در همین عملیات شهید شد به حاج قاسم می گوید نگران نباشید هیچ کدام از این پیکرها به سمت عراق نمی رود. سردار سلیمانی چند بار این ماجرا را در سخنرانی هایش گفت که یک پیکر مثلاً ساعت ۸ صبح فردا و پیکر دیگر ساعت ۴ عصر پیدا می شود. حاج قاسم می گفت وقتی یوسف الهی این حرف را زد با خودش گفت این بچه چه می گوید؟ یک بچه ۱۹ ساله همین طور حرف می زند بعد پیش

^۱ سوره الأنفال، آیه ۶۵: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»



خودش گفت حالا اگر درست گفت چه؟ شاید درست باشد! یا هست یا نیست، یک نفر را بفرستیم بینیم چه خبراست. سردار می گفت قبل از ساعت ۸ یک نفر را به محلی که گفته بود فرستادند، رأس ساعت ۸ پیکر اول و پیکر دیگر هم سر ساعت آمد (چه کسی این حرفها را می زند؟ یک جوان ۱۹ ساله، از این داستانها در جنگ زیاد اتفاق افتاده است). یک روز سردار گفت که ایشان رفته است به یوسف الهی گفته است که حسین چرا یکی از پیکرها صبح آمد و یکی دیگر عصر، فرقتان چه بود؟ یوسف الهی جواب می دهد آن پیکری که صبح آمد متأهل بود و پیکری که عصر آمد مجرد بود. آن پیکری که صبح آمد نماز اول وقتش ترک نمی شد برای همین زودتر آمد. شهید یوسف الهی چه کسی است؟ شهید پایدار همین بود، شهید مغفوری همین بود، از این موارد در لشکر بسیار وجود داشت. این یک بعد شکل دهی به نظام فکری حاج قاسم بود.

۱۵) ارتباط با علمای دینی

نکته دیگر ارتباط وی با علما است؛ یکی از علمایی که سردار با او در ارتباط بود سید کمال موسوی بود؛ کسی که امام با او جلسه خصوصی دو نفره داشت و مباحث معنوی و عرفانی را با هم مطرح می کردند. مقام معظم رهبری می گویند که شاهد جلسات خصوصی کمال با امام بودند. سید کمال سال ۶۶ که هنوز جنگ بود، تصادف کرد و مرحوم شد. وقتی خدمت امام رسیدند ناراحتی ایشان قابل وصف نبود و فرمودند امروز خبر رحلت سید کمال را به من دادند. حضرت آقا می فرمودند که بارها با ایشان در ارتباط بودند و بعضی مواقع به خاطر سید کمال به کرمان می آمدند. در یک جلسه که آقای احمد یوسف زاده نویسنده کتاب آن ۲۳ نفر هم حضور داشتند آقا فرمودند که به خاطر سید کمال کرمان را دوست دارند و اگر بنا باشد بعد از قم و تهران جایی را برای زندگی انتخاب کنند حتماً کرمان است حتی مشهد را نگفتند و اینها به خاطر سید کمال بود. حاج قاسم با سید کمال در جبهه مأموس بود منظور این است که یک بعد از معنویت به خاطر ارتباط با این گونه از علما بود. خودش می گوید در دوران طاغوت نگاهش را شهید کامیاب شکل داد. ایشان زمانی که ۱۳ سال داشته به کرمان برای کار می آید؛ زیرا پدرش مشکل مالی داشته است. می آید کرمان تا کار کند و قرض های پدرش را بدهد آنجا آقای کامیاب برای سخنرانی می آید و همانجا به آقای کامیاب و آقای حقیقی و بعضی از علمای کرمان وصل می شود. بعدها عشق او به علما بیش تر می شود. عاشق آیت الله جوادی آملی و آیت الله مشکینی

بود، فقط عشق ظاهری نبود. صحبت‌هایشان را گوش می‌داد، کتاب‌هایشان را می‌خواند و به واسطه جلسات منظمی که در خانه برگزار می‌کرد مدام در حال کار کردن بر شخصیت خود بود و هیچ‌گاه نمی‌گفتند که فرمانده نیروی قدس هستند این روحانی همان حرف‌هایی را می‌گوید که من می‌دانم یا مثلاً بگویند من کجا و ایشان کجا!

۱۶) توجه به بصیرت‌افزایی

رهبر معظم انقلاب اسلامی آنچه را در جامعه گفته می‌شود تصحیح کردند و فرمودند روحیه انقلابی حاج قاسم مربوط به یک جناح نیست، خط قرمز حاج قاسم کم‌حجابی هم نیست و می‌خواهد همه را جذب کند. بارها می‌گفت در جمع بسیجی‌ها که انقلابی هستند سخنرانی نکنند، بروند در فضاهایی که انقلاب را نمی‌شناسند حرف بزنند. در دانشگاه‌ها که انواع و اقسام افراد هستند با سخنرانی، آن‌ها را جذب کنند. پس وقتی بحث جذب می‌شود نگاه حاج قاسم این است اما وقتی بحث ارزش و مبانی انقلاب مطرح می‌شود نظر حاج قاسم چیست؟ عمر ازدواج حاج قاسم نزدیک به ۴۰ سال بود، از این چهل سال چند سال در خانه و چند سال بیرون از خانه بود؟ حاج قاسم حداقل ۳۰ سال بیرون از خانه بوده است البته گاهی اوقات بعضی‌ها فقط ظاهر را می‌بینند. عده‌ای به منزل سردار رفته بودند همسرشان می‌گفت وقتی حاج قاسم به خانه می‌آمد به اتاق کارش می‌رفت و با ما نبود. وقتش را برای آشنایی مردم دنیا با اسلام، انقلاب اسلامی، اندیشه امام، ولایت و مقام معظم رهبری گذاشته بود. هدفش حمایت از مظلوم بود و برایش فرقی نمی‌کرد سنی یا افغانستانی یا پاکستانی یا عراقی یا سوری یا لبنانی یا یمنی یا فلسطینی باشد. توقع از حاج قاسم زیاد بود اما مگر یک نفر چقدر می‌تواند وقت بگذارد. بسیاری از افرادی که به کشور ما می‌آمدند حتی اگر کارشان به کار حاج قاسم ربطی نداشت التماس می‌کردند جلسه‌ای با ایشان داشته باشند. این نشان‌دهنده اثر اقدام‌های حاج قاسم در دنیا بود. ایرانی‌ها غرق در نعمت بودند و نمی‌دانستند حتی در بحث ولایت گاهی اوقات خارجی‌ها به مردم کشور می‌گویند که مردم ایران قدر مقام معظم رهبری را نمی‌دانند، خارجی‌ها می‌دانند شما چه نعمتی دارید مردم ایران مثل ما می‌دانند که در آب هستند و قدر آب را نمی‌دانند.

۱۷) ولایت‌پذیری در کارها

هنر این است که حاج قاسم به جامعه و جهان معرفی شود. حاج قاسم تازه آغاز شده است، اگر دنیا عظمت کارهایی را که حاج قاسم انجام داده بداند به نظم جهانی و نظم اسلامی می‌رسد. حاج قاسم در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان بارها و بارها تا مرز شهادت رفت اما حتی یک قدم هم سست نشد. طوری که حاج قاسم سال ۱۳۶۰ که همه می‌شناختند با حاج قاسم سال ۱۳۹۸ از نظر حرکت در مسیر ولایت هیچ تفاوتی ندارد. البته رشد معنوی داشته است. ترس بودن سردار در دوران جنگ با ترس بودن وی در سال ۹۸ فرقی نکرده است. حاج قاسم هیچ زمانی نگفت پول بدهند تا کار انجام بدهند و اگر ندهند نمی‌توانند انجام بدهند. اعتقادش این بود اگر کار انجام بشود پول هم می‌آید، کار به جای دیگری وصل است نه به پول و با این اعتقاد پیش می‌رفت.

اگر حاج قاسم می‌خواست محاسبه کند برنامه چیست؟ پولش هست؟ تصویب شده یا نه؟ از زمانی که حاج قاسم متوجه می‌شود تا زمانی که وارد بغداد می‌شود چند ساعت بیش تر نیست. از زمانی که وارد کردستان می‌شود چند ساعت می‌گذرد تا صبح در سوریه باشد. اما این‌ها هیچ زمانی به هم وصل نیست و مانع کارش نمی‌شود. در بحث راه‌اندازی کار هر چه بتواند می‌گذارد و سوریه و عراق و لبنان و فلسطین هم فرقی نمی‌کند آنچه تشخیص بدهد عمل می‌کند. البته گفته نمی‌شود که او معصوم است شاید دو جا هم اشتباه کند. اما اگر تشخیص بدهد این پول باید گذاشته شود پول را می‌گذارد و کار را انجام می‌دهد در جزئیات که چقدر تخصیص می‌داد این‌ها را باید امور مالی و طرح و برنامه توضیح بدهند، ایشان کار خودشان را انجام می‌دادند. اعتقاد او این بود که خدا راه‌گشا است، اعتقاد او این بود. البته هر چه جلوتر می‌رود این اعتقاد عمیق‌تر می‌شود. زمانی که مقام معظم رهبری نکته‌ای را می‌فرمایند، بدون تردید انجام می‌داد. آیا ممکن است این اتفاق بیفتد که حاج قاسم اندکی شک کند، چرا که سردار هم مثل ما یک انسان است یا وقتی که آقای یوسف الهی می‌گوید که پیکرها را می‌آورد تردید کند، اما حاج قاسمی که به نیروی قدس می‌آید که هر حرفی را آقا امر کند به نحو احسن انجام می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

سنجیدگی و تدبیر در امور، تصمیم‌های او سنجیده و حساب‌شده بود و امور را با تدبیر دنبال می‌کرد. ذهنی پردازش‌گر داشت؛ خوب می‌شنید، خوب تأمل و تفکر می‌کرد و دقیق و به‌جا تصمیم می‌گرفت و آن‌گاه خوب عمل می‌کرد. رویه و رویکردی حل‌المسائلی در امور مختلف داشت. به اصل بهره‌وری که

بر دو پایه کارآمدی و اثربخشی استوار است پای‌بند بود و از مشورت دیگران بهره می‌جست. به کار جمعی معتقد بود و بدان بها می‌داد. به اتقان در عمل توجه داشت در عین وظیفه‌گرا بودن، نتیجه‌گرا بود و به محصول و غایت کار می‌اندیشید.

سادگی و صفا: زندگی ساده‌ای با حداقل امکانات داشت. می‌توانست از راه مشروع بسی بیش‌تر امکانات داشته باشد؛ اما نمی‌خواست. ایشان از تجمل‌ها به‌دور بود و از تشریفات بیزار. به راحتی در مجالس مختلف حضور می‌یافت. رسم خاکساری پیشه کرده بود و در وجود با صفا و نورانی‌اش هیچ نشانه‌ای از تکبر و خود بزرگ‌بینی یافت نمی‌شد.

مردمی‌بودن: او عاشق مردم ایران بود به همین خاطر مردم عاشق او بودند. او پدر مهربان یتیمان و ملجأ دردمندان و پناهگاه محرومان بود. او عمیقاً بر این باور بود که مردم ولی‌نعمت ما هستند و این انقلاب و نظام حاصل تلاش آنان و متعلق به آنان است پیوسته بر این امر تأکید می‌کرد که ما مدیون و وامدار این مردم عزیز هستیم و خدمت به آنان را باید یک افتخار بزرگ بدانیم در حوادث گوناگون در میان مردم حضور می‌یافت و به یاری آن‌ها می‌شتافت. خاطره شیرین حضور او در میان سیل‌زدگان در اوایل سال گذشته هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود.

ارتباط با جوانان: او ضمن این که تکریم‌کننده گروه‌های سنی متفاوت از جمله میان‌سالان و سالمندان بود و آنان را بسیار مورد احترام قرار می‌داد، اما علاقه خاصی به جوانان داشت. او جوانان را به عنوان ارزشمندترین و پربهاترین سرمایه کشور می‌دانست و ارتباط عمیقی با بسیاری از آنان برقرار کرده بود. از دیدن جوانان پر شور میهن به وجد می‌آمد و برای پیشرفت آنان از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد.

آرامش و طمأنینه: در عین صلابت، آرام و پر طمأنینه بود. سکینه قلبی او متأثر از این بود که پیوسته به یاد خداوند تبارک و تعالی بود و همواره خود را در محضر ربوبی می‌دانست. در جای خود قاطع بود اما با کسی درشتی نمی‌کرد. مرکز ثقل و گرانیگاه شخصیت او در درون او (نه در برون او) بود، لذا با نوسان‌های بیرونی، ثبات درون او دچار تغییر و تزلزل نمی‌شد. مؤدب، موقر، آرام و متین بود.

خوش‌خویی: مصداق بارز یک انسان خوش‌خو و خوشرو بود و لبخند ملیح و دل‌نشینش، جذابیت چهره‌اش را دو چندان می‌کرد. با مغناطیس اخلاق نیکوی خویش، دل‌های انسان‌های بی‌شماری را به سوی خود جلب نموده بود. او بسیار دوست‌داشتنی بود و به همان میزان که در برابر دشمن با صلابت بود و لرزه بر اندام آن‌ها می‌افکند در مقابل آحاد مردم متواضع و فروتن بود. او مصداق بارز آیه ۲۹



سوره فتح قرآن بود که می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» ارتباط عمیق با خانواده، او عمیقاً به خانواده خویش عشق می‌ورزید. تکریم و احترام او به والدین زبازند خاص و عام بود و رابطه عاطفی‌اش با همسر و فرزندان، کانون خانوادگی‌شان را گرم و پر حرارت نموده بود. انبوه مسئولیت‌ها و دغدغه‌ها و حساسیت‌های کاری، هیچ‌گاه باعث نگردید که او از توجه به خانواده و وقت‌گذاری برای آنان در حدی که برایش مقدور بود فرو گذار نماید. او صلۀ رحم با بستگان را هیچ‌گاه فراموش نمود. این که انسان در اوج داشتن مسئولیتی این چنین خطیر که ذهن و وقت و توان انسان را مصروف خود می‌نماید؛ مراقب این نکته باشد که به خواسته‌های عاطفی خانواده، بستگان و خویشاوندان و دوستان و آشنایان توجه نماید؛ حقیقتاً ستودنی است.

درک عمیق از حقیقت دنیا و آخرت: او حقیقت زندگی دنیوی را عمیقاً شناخته بود و از سطح به عمق رفته بود و دنیا را از ورای ظواهرش می‌دید. او نیک دریافته بود که دنیا با همه جاذبه‌هایش، با همه زرق و برقش، با همه لذت‌هایش، با همه چرب و شیرینش، ناپایدار و گذراست. او به خوبی متوجه این حقیقت شده بود که دنیا گذرگاه و آخرت منزلگاه است. نگاه او به دنیا از بالا به پایین بود اما درک این معنا باعث نگردید که ره به تفریط برده و گوشه‌انزوا اختیار کند و صرفاً به عبادت رهبانیت‌گونه پردازد بلکه او دقیقاً به حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم: «الجهاد رهبانیه الاسلام»^۱ عمل نمود.

او مصداق این جمله امیرمؤمنان علیه السلام بود که «حملوا ابصارهم علی اسیافهم»^۲ جنگاوران متقی از روی بصیرت شمشیر می‌زنند. ورود در هنگامه‌های پرخوف و خطر و در معرکه‌های سنگین جهاد فی سبیل الله برای او حکم عبادت و رهبانیت (از جنسی که پیامبر اعظم (ص) آن را مورد تأکید قرار داده) داشت. نگاه او به دنیا و فانی بودن آن، رفتار او را به گونه‌ای شکل داده بود که گویی از اهل دنیا نبود. او پیوسته احساس می‌کرد که در این دنیا مسافری است که دیر یا زود بایستی به جهان آخرت شتافت. او دنیا را به عنوان یک مجاز ناپایدار و آخرت را به عنوان حقیقتی ماندگار یافته بود. او عمیقاً به این آیه

^۱ بحار الانوار، جلد ۷۰، صفحه ۱۱۴، حدیث ۱؛ «يَا عُمَانُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ، إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰؛ «وَ طَالَ الْأَمَدُ بِهِمْ لَيْسَتْ كَمَلُوا الْخَزَى وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ، حَتَّى إِذَا اخْلَوْ لِقَ الْأَجَلِ وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ وَ اشْتَالُوا أَسْأَلُوا عَنْ لَفَاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ وَ لَمْ يَسْتَغْظَمُوا بَدَلَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ، حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مَدَّةِ الْبَلَاءِ، حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَأَعْظَمِهِمْ.»

باور داشت که: «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»^۱. او آخرت گرا بود و بدین لحاظ عبد صالح خدا و بنده مبارک او گردید.

«مرد آخرین مبارک بنده ای است»^۲ او با زیباترین رنگ هستی پوشش یافته بود که همانا رنگ الهی است «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^۳ و این حاصل شناخت دقیق او نسبت به فلسفه خلقت و عظمت خالق و پرهیز از دنیازدگی و توجه به آخرت بود. او خواسته های خود را در مسیر خواسته خداوند تعریف کرده بود.

توجه به اصل کمال طلبی: او همواره تلاش می کرد تا باورهای الهی خویش را تعمیق بخشیده و در مسیر اعتلای رفتارهای سازنده طی طریق نماید. ایمان مستقر و رو به رشد در نهاد انسان و تلاش در جهت انجام اعمال صالح که روزبه روز از عمق و گسترش بیش تری برخوردار گردد. شخصیت انسان را استوار نموده و او را به کمال هرچه بیش تر نزدیک و نزدیک تر می نماید. او در این مسیر دچار تزلزل و عقب گرد نگردید. بر صراط مستقیم حق پایدار بود و از پلکان کمال آرام آرام بالا می رفت. او رهروی بود که آهسته و پیوسته می رفت؛ همچون کوهنوردی که گام های استوار خویش را شمرده شمرده برای رسیدن به قله برمی دارد.

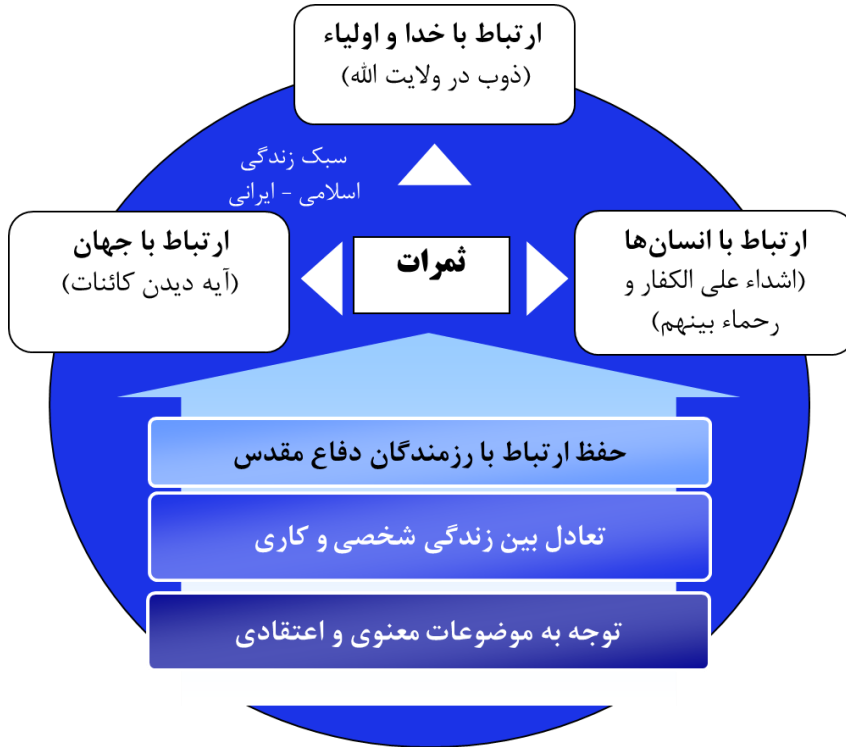
این ها و ویژگی های فراوان دیگری، مؤلفه های این شخصیت بزرگ را نشان می دهند. مؤلفه هایی که وقتی فراگرد هم می آیند جامعیت پایه های پدیدار شدن یک سبک زندگی اسلامی را به تصویر می کشند و او را به عنوان یک مکتب و یک چراغ راه و یک مدرسه درس آموز معرفی می کنند. منظومه ای که همه اجزای آن با یکدیگر همگون و هماهنگ هستند. در این شاکله شخصیتی، تضاد و شک و تردید و نوسان دیده نمی شود. او یک اسطوره است اما نه اسطوره ای از عهد باستان بلکه اسطوره ای پیش چشم، ملموس و مربوط به جامعه کنونی ما، الگویی عینی برای هر کسی که بخواهد در مسیر کمال گام بردارد. هر آنچه از صفات او به تصویر کشیده شد، عین واقعیت بود. او تلاش کرده بود تا همه ظرفیت های وجودی خویش را شکوفا نماید و تصویری از چهره یک انسان ذو ابعاد و نه تک ساحتی را در عصر کنونی به جامعه ما و جهانیان نشان دهد.

^۱ الضحی، آیه ۴

^۲ مولوی، مثنوی معنوی؛ «آخر هر گریه آخر خنده ایست/ مرد آخرین مبارک بنده ایست»

^۳ بقره، آیه ۱۳۸

^۴ سعدی؛ رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود/ رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود



شکل: مدل سبک زندگی اسلامی - ایرانی شهید سلیمانی



منابع و مأخذ:

Adler, A .(۱۹۵۶) .*The individual psychology of Alfred Adler* .H. L. ANSBACHER (تدوین), NEW YORK: BASIC BOOKS, INC.

Avison, D. E .(۱۹۹۹) .Action research .*Communications of the ACM* , ۹۷-۹۴ ,(۱)۴۲

Berger, A. A .(۲۰۲۰) .*Ads, fads, and consumer culture: Advertising's impact on American character and society* .Rowman & Littlefield Publishers.

Bourdieu, P. a .(۲۰۰۲) .*Pierre Bourdieu* Editorial A ún Creemos en los Sueños.

Douglas, D .(۲۰۰۴) .*Capitalism and Its Economics: A Critical History Revised Edition* Pluto Press.

Englis, B. G .(۱۹۹۵) .To be and not to be: Lifestyle imagery, reference groups, and the clustering of America .*Journal of Advertising* .۲۸-۱۳ ,(۱)۲۴ ,

Feist, J. a .(۲۰۰۸) .*Theories of personality* McGraw-Hill.

Giddens, A .(۱۹۹۱) .*Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age* .Stanford university press.

Giddens, A .(۲۰۱۳) .*The consequences of modernity* John Wiley & Sons.

Home, J. a .(۲۰۰۴) .Anthony Giddens: structuration theory, and sport and leisure .*In Sport and modern social theorists* .۱۴۴-۱۲۹ ,

Imran, Z. S .(۲۰۱۸) .Testing and incorporating additional determinants of ethics in counterfeiting luxury research according to the theory of planned behavior .*psihologija* .(۲)۵۱ ,

Kuentzel, W. F .(۱۹۹۲) .Differential effects of past experience, commitment, and lifestyle dimensions on river use specialization .*Journal*

of Leisure Research. ۲۸۷-۲۶۹, (۳) ۲۴,

Sobel, M. E. (۲۰۱۳). *Lifestyle and social structure: Concepts, definitions, analyses*. Elsevier.

Sorensen, T. I. (۲۰۰۰). *The changing lifestyle in the world*. (جلد ۲۳) Diabetes care.

Translated by Dagmar Waters, T. W.-G.-M. (۲۰۱۰). *The distribution of power within the community: Classes, Stände, Parties* by Max Weber. *Journal of Classical Sociology*. ۱۵۲-۱۳۷, (۲) ۱۰,

Trigg, A. B. (۲۰۰۱). *Veblen, Bourdieu, and conspicuous consumption*. *Journal of economic issues*. ۱۱۵-۹۹, (۱) ۳۵,

Wild, B. (۲۰۱۶). *Imitation in fashion: Further reflections on the work of Thorstein Veblen and Georg Simmel*. *Style & Popular Culture*-۲۸۱, (۳) ۳, ۲۹۴

استاجی، ز. و. (۱۳۸۶). بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار. *مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی سبزوار*, ۱۳ (۳)، ۱۳۴-۱۳۹.

چانی، د. (۱۳۷۸). *سبک زندگی*. (ح. چاوشیان، مترجم) تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خوشنویس، ن. (۱۳۸۹). رسانه و سبک زندگی. *ماهنامه علمی تخصصی انجمن روابط عمومی ایران*, ۱۳، ۹-۱۷.

ربانی خوراسگانی، ر. و رستگاری، ی. (۱۳۸۷). جوان، سبک زندگی و مصرفی. *ماهنامه مهندسی فرهنگی*, ۳ (۲۳)، ۴۴-۵۳.

شریفی، ا. (۱۳۹۱). سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان. *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*, ۳ (۳)، ۴۹-۶۲.

شوشتری زاده، ش. (۱۳۸۲). بررسی تأثیر آموزش رفتارهای سلامتی بر تغییر روش زندگی مبتلایان به بیماری عروق کرونر قلب مراجعه کننده به بیمارستانهای منتخب شهر اصفهان در سال ۱۳۸۲. *دانشگاه*



آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

- صفار هرندی، س. (۱۳۸۹). سبک زندگی چند سال دارد؟ (تاریخچه تولد مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی) (جلد ۴۶). سوره اندیشه.
- عابدی احمد، ش. ع. (۱۳۸۶). روش شناسی اقدام پژوهی و کاربرد آن در پژوهش های علوم رفتاری. روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، ۱۳ (۵۱)، ۷۱-۸۹.
- عظیمی، ح.، شاکرمی، ن.، & اونق، ف. (۱۳۹۶). بررسی اثر سبک زندگی اسلامی بر نگرش شغلی کارکنان. علمی پژوهی مدیریت اسلامی، ۲۵ (۴)، ۱۵۱-۱۷۴.
- فاضلی، م. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: انتشارات صبح صادق.
- فتحی، س.، & مختارپور، م. (۱۳۹۳). بررسی نقش و تأثیر رسانه های نوین تصویری در تغییر سبک زندگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران). مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۶ (۲)، ۱۰۱-۱۱۸.
- کاویانی، م. (۱۳۹۱). سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن. تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کجباف، م.، & دیگران. (۱۳۹۰). رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان. مجله روان شناسی و دین، ۴ (۴)، ۶۱-۷۴.
- مهدوی کنی، م. س. (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- موسوی گیلانی، س.، & موسوی، س. (۱۳۹۳). سبک زندگی مهدوی در تجربه هنری هنرمند. مشرق موعود، ۳۱ (۸)، ۱۰۹-۱۳۰.